

«سه جناح باند سپاه امنیتی‌ها، روحانیت - بیت رهبری- باند احمدی نژاد انشعابی از سران سپاه، در خاکریز انتخاب نماینده خود در کارگزاری ریاست قوه مجریه، اینک به دو جناح- باند، تبدیل شده است.»

تناقض‌های حکومت باندها و بمب موعود عجله فرجه

حکومت اسلامی یک تناقض تاریخی بود که به سان منجی مناسبات سرمایه‌داری جهانی در حوزه پیرامونی ایران و منطقه در سال 1357 برگزیده شد. این پروژه ی برآمده از عمق جامعه و مناسبات تولیدی واپس مانده و وامانده از دنیای فلسفه، آگاهی و پیشرفت، گزینش کنفرانس سران سرمایه‌های متروپل در نشست گوادولوپ بود. از همین روی، به مصلحت مناسبات طبقاتی، روحانیت با دلالت بازار، این دو نیروی به غایت ارتجاعی به رهبری آیت الله روح الله خمینی با گرفتن قدرت سیاسی سرمایه، حکومت استبداد دوگانه‌ای را وظیفه گرفت. اعمال استبداد ذاتی سرمایه، به سان یک عنصر عمومی و جاری در همه جا، فارغ از مکان، و نیز استبداد حکومتی خود ویژه، این بار زیر نام ولایت مطلقه فقیه، ضرورت این ارگان حکومتی بود. هرچند در آغاز نامی از ولایت فقیه نبود، اما در پی چند ماه، صفت **مطلقه** به حاکمیت افزوده شد تا در ماهیت و عملکرد آن، برای مومنین، «بینی و بین الله»، جای هیچ ناراستی و توهمی نباشد. خمینی در ۱۲ مهر ۱۳۵۸، پیش از تدوین ولایت فقیه به وسیله قانون اساسی و ۴ ماه پیش از نخستین انتخابات ریاست جمهوری، به آشکارا اعلام داشت:

« حکم رئیس جمهور، اگر همراه با نصب ولی فقیه نباشد غیر مشروع است. طاغوت است. اطاعت او اطاعت طاغوت است»^[1].

قانون اساسی، اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی، پی‌آمد چنین حکمی بود.² شورای نگهبان، یک شبه زاده نشد. نظارت فقه‌ها در مشروطیت در سال‌های 1290، با سازش بورژوازی دلال

¹ خمینی، صحیفه‌نور، ج 9، ص 253.
² اصل ۱۱۰ - وظایف و اختیارات رهبر

1. تعیین سیاستها کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.
2. نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام.
3. فرمان همه‌پرسی.
4. فرماندهی کل نیروهای مسلح.
5. اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروهای.
6. نصب و عزل و قبول استعفا:
1. فقه‌های شورای نگهبان.
2. عالیترین مقام قوه قضاییه.
3. رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
4. رئیس ستاد مشترک.
5. فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
6. فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.

حاکم و روحانیت و حوزه های قم و نجف که به حجره های بازار و زمینداران بزرگ تکیه داشتند، به تضمین بقا انگلی خویش می اندیشیدند. آنان جفدهای نشسته بر طاق های ویرانه ی سرزمینی بودند که بزرگترین سرچشمه های ثروت و سرشارترین پشتوانه برای انباشت سرمایه برای قانون های سرمایه جهانی را دارا بود. حکومت اسلامی به رهبری خمینی که در سال ۱۳۴۱ از موضعی ارتجاعی تر از کمپرادورسم شاه، به سود فئودالیسم و روحانیت انگل و بازار بر شاه شوریده بود، در یک خیزش سراسری ضد استبدادی حاکم، به کمک سرمایه جهانی و از خودبیگانگی طبقه کارگر و جامعه، به قدرت پرتاب شد. دارندگان نیروی کاری باید از هستی ساقط و آزاد می شدند تا به سود سرمایه داری، انباشت بیافرینند. رفرم ارضی محمد رضا شاه، راهکار تولید این نیرو بود.

تناقض های حکومتی

همسازی تناقض ولایت فقیه و ارگان های حکومتی با نهادهایی همانند مجلس شورای اسلامی، خبرگان، انتخابات، شوراهای شهر ووو، تنها با نهیب و کاریسمای خمینی و استبداد مقدس حکومت و سرمایه دلال کالاهای برون مرزی و نفت و گاز ایران، ممکن بود. قوانین حکومت اسلامی افزون بر ۱۴۰۰ سال پیش در صحرای عربستان، در غار حرا با «وحی» به محمد پیامبر اسلام، سپس به جانشینان وی و در ادامه با کودتاها و جنگ های خونین درون قدرت سیاسی الیگارشی جانشینان محمد، به خمینی سپرده شد. تز ولایت فقیه را باقر مجلسی، شیخ الاسلام دربار شاه سلطان حسین صفوی، و سپس شیخ جعفر بن خضر مالکی، معروف به شیخ اکبر و کاشف الغطاء (مرگ ۱۲۲۷ قمری) و آیت الله احمد نراقی، مشاور حکومت فتحعلی شاه قاجار، برای حفظ الیگارشی روحانیت، به حدیث آورده بودند. نراقی یکی از مراجع فتوا دهنده جنگ ایران و روس که به فاجعه ی ترکمانچای و گلستان انجامید، برای نخستین بار به بیان امروزین، ولی فقیه را اختراع، و سپس به دست شیخ فضل الله نوری سپرده شد. نوری، این دشمن مشروطه که سرانجام به جرم مشارکت در قتل عام مردم و به توپ بستن مجلس مشروطه به دار آویخته شد، هنوز ولی را در کنار محمدعلی شاه فئودال و قزاق ها می خواست، زمینه ی مادی و معنوی ولایت را برای خمینی ها تدارک دید. به پاس این خدمت بود که خمینی پیوسته باقر مجلسی و شیخ فضل الله نوری را مراجع خویش می دانست. مشروطه که به وسیله آیت الله ها، بهبهانی و طباطبایی، به مشروعه غسل اسلامی داده شد، از همان آغاز، ارگان سازش بورژوازی دلال و روحانیت بود. نیم سده پس از مشروطه، روح الله خمینی، در نیمه دوم

-
7. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه.
 8. حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.
 9. امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.
 10. عزل رییس جمهور یا در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.
 11. عفو یا تخفیف مجازات محکومیت در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رییس قوه قضاییه.

رهبر می تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

سال‌های ۱۳۴۰ خورشیدی، در عراق در تقریرات درس حوزوی به طالبان‌های خود، آنگونه که در نظر داشت حکومت ولایت فقیه را دیکته کرد.³

خمینی، با دستیابی به قدرت سیاسی سرمایه، اعلام کرد که برای این مناسبات، کلیه مقررات باید برآمده از قرآن و قوانین اسلامی باشد. مجلس خبرگان ۷۵ نفره رهبری، به ریاست آیت الله بهشتی، به مجلس شورای اسلامی دیکته شد. در بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ از آنجا که خامنه‌ای با دسیسه‌ی علی اکبر رفسنجانی بهرمانی و فریب حجت الاسلام سید احمد خمینی، باید بدون داشتن مدرک مرجعیت به جای خمینی می‌نشست، شرط **مرجعیت** از شرایط ولی فقیه برداشتند و واژه‌ی **مطلقه** افزوده و اختیارات فقیه هرچه خودکامه تر گردید.⁴

ولی فقیه، نه تنها از دخمه‌های صفویه سده میانه، که ۵۰۰ سال بعد، در هزاره سوم، از سوی استاد ژئوفیزیک، دکتر حسین نصر و ولی رضای وی نیز برای پیشبرد اهداف سرمایه در خاورمیانه، تئوریزه و مسلح می‌گردد، و مشروعیت می‌یابد. به این گونه، دارهای ولایت مطلقه سرمایه در ایران، به دست این نخبه گان سیاسی و ایدئولوژیک برپا، تا با ترکیب بمب، مصلحت سرمایه در میلیتاریسم جهانی، مهندسی شود.

ولی‌رضا نصر اسلام‌شناس به راستی خلف پدر، سید حسین نصر، «فیلسوف» ساواک-شاه، می‌باشد. سید حسین، به اعتراف خود، با آیت الله مطهری همراه شد تا به همراه علی شریعتی، حسینییه ارشاد را به مرکز مدیریت دینی دلخواه شاهنشاه درآورد. شریعتی بر خلاف پروژه ساواک و تلاش‌های نصر در برپایی حسینییه ارشاد، به دلخواه نمی‌رفت، مطهری و با هنر در وزارت آموزش و پرورش به تعلیمات دینی و دانشکده «معقول و منقول» نشانیده شدند، سید حسین نصر در دربار شاه و به مشاورت ساواک نشست و اکنون حلقه واسطه الکساندر دوگین - حکومت اسلامی است. آخرین کشف ژئوفیزیک پرفسور، علامه حسین نصر این است که «عمامه، زیباترین پوشش سر است». اینک پسر وی، ولی رضا نصر، مبلغ شده است که ایده حکومت اسلامی‌ای که به وسیله علمای دینی اعمال شود «به‌شدت» متکی است به مفهوم جمهوریت در کتاب جمهور افلاطون و دیدگاه وی مبنی بر این‌که حکومت باید توسط «یک «نگهبان» که آموزش‌های خاص دیده و به عبارتی فیلسوف-شاه» اداره شود.⁵

مصلحت نظام

مرجع قانون مناسبات و طبقه حاکم را فقه‌های شورای نگهبان با ۶ فقیه از سوی خود ولی فقیه و ۶ حقوقدان از قوه قضاییه شکل گرفت. حقوق دانان هیچ نقشی در رد یا تصویب قوانین نداشته و در این میان تنها رای ۴ نفر از فقه‌ها کافی است.

³ ولایت فقیه یا نامه‌ای از امام موسوی کاشف‌الغطاء یا حکومت اسلامی مجموعه‌ای از ۱۳ درس‌گفتار روح‌الله خمینی در حوزه علمیه نجف، پیرامون «ولایت فقیه» است که در بهمن ۱۳۴۸ ایراد شده‌اند. کتاب در سال ۱۳۴۹ برای نخستین بار در بیروت چاپ و به ایران فرستاده شد و در سال ۱۳۵۶ با پیوست سخنرانی دیگری به نام «جهاد اکبر» به در ایران به چاپ رسید با اوج گیری خیزش ضد استبدادی در ایران، و مخفیانه پخش شد.
⁴ اصل ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی.

⁵ Nasr, Vali, *The Shia Revival*, Norton, (2006), p.126

شورای نگهبان نه تنها قوانین، که تعیین ریاست جمهوری، شورای‌های شهر، نمایندگان مجلس، نمایندگان مجلس خبرگان و او را به عهده دارد. سرانجام، تایید یا ردّ نهایی تمامی این نهادها، به وسیله ولی مطلقه فقیه مشروعیت می‌یابد.

در سال ۶۸ خمینی در حفظ همین مناسبات غیرانسانی و حکومت ولایت فاشیستی است که به خامنه‌ای که در آن زمان رئیس جمهور و خطیب نماز جمعه بود نهیب می‌زند. خامنه‌ای در آن روز، در تایید نظر احمد توکلی وزیر کار وقت، که قانون کار را نه به مصلحت نظام، بل که به تفسیر هیئت متلفه و تنها بازار می‌خواست، نفهم خواند و به وی نهیب زد:

«... باید عرض کنم که حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله است، یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز، روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول و منزلش را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را، که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیرعبادی، که جریان آن مخالف جریان مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است، جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی است، موقتاً جلوگیری کند.»^۶

به این گونه احکام اولیه و ثانویه اسلام به سود حفظ حکومت، به ضرورت تعطیل می‌گردد. در پی بن بست تصویب قانون کار بین مجلس و شورای نگهبان در یک ماراتون ۹ ساله بود که مجمع تشخیص مصلت نظام، نهادی بین مجلس و شورای نگهبان، فراتر از مجلس و ریاست جمهوری و فروتر از ولایت فقیه به ریاست علی اکبر هاشمی رفسنجانی بهرمانی فرمان یافت. بر فراز همه‌ی این نهادهای، حکم حکومتی فقیه است که تمامی بافته‌های نهادهای حکومتی به یک‌باره جارو می‌شود. هرچند پارلمان و ریاست قوه مجریه در مدرن‌ترین دموکراسی‌های سرمایه، آراء بخش کمی از افراد متوهم و ازخودبیگانه و خودی‌ها را با خود دارند، در حکومت اسلامی باندها، که با مخوف‌ترین نیروهای سرکوب جز به نام الله و حزب الله فرمان می‌رانند، مشروعیت نمی‌خواهد.

به این گونه، نام انتخابات در جمهوری اسلامی تقلب و توهینی است بر شعور آدمیان. تمامی نمایش‌های انتخاباتی، از مجلس گرفته تا شورای‌های شهر و ریاست جمهوری، انتصابات است که از سوی ولی الله، به نمایندگی از الله در آسمان آذهان و به میانجی‌گری امام زمان ناپیدا انجام می‌گیرد، تا مناسبات زمینی و مادی بر گرده طبقه کارگر بچرخد و بازتولید یابد.

اصل ۱۱۵ قانون اساسی که «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد:

«ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور»، بیش از نیمی از افراد جامعه یعنی زنان را به عنوان بشر به شمار نمی‌آورد، از نیمه دیگر، تنها مسلمانان و آن هم شیعه دوازده امامی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی، مذهبی و سیاسی پس از فیلتر شورای نگهبان، و حکم حکومتی خامنه‌ای به ریاست جمهوری منصوب می‌کند. در این میان، بیش از نیمی از افراد جامعه که به هیچ دین و

^۶ - آیت الله خمینی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۷۱-۱۷۰

ماورایی باوری ندارند، و نیز باورمندان به مذاهب دیگر، در شمار سنی، بهایی، مسیحی، کلیمی، زرتشتی ووو حذف می‌کند. رئیس جمهور، دلخواه رهبری، که دو سال پیش در کرمانشاه، به حذف آن زمزمه کرد و ناکام ماند، باید فردی دست پرورده و بی اراده، و کارگزار مفلوک بیت رهبری و منافع باند وی باشد.

جناح - باندهای مانده

ولی فقیه، که خود در مناسبات سرمایه‌داری، کارگزاری است در نظام سرمایه‌داری خود ویژه حاکم، باند اقتصادی، سیاسی و حکومتی خویش را داراست. مراکز نهایی و مافوق سپاه و امنیتی‌ها در آن بالا و ارگان‌های بیت رهبری که به مصلحت اقتصاد و قدرت سیاسی در شرایط کنونی، رقیب خونین و لازم و ملزوم یکدیگر، باید برای قدرت و حفظ مناسبات به سازش برسند.

طبقه ی بورژوازی، به رهبری باندهای دلال کمپرادور، در مناسبات حاکم، تعیین کننده مدیریت و حتی مدیریت ولی فقیه می‌باشد. این قدرت اقتصادی و سیاسی است که به ولی فقیه و بیت و باند لانه کرده در دخمه خوفناک قدرت، نیز دیکته می کند که در این دوره احمدی نژاد کارگزار بماند و یا خاتمی به کناره رانده شود، چاپ برگردان دفورمه احمدی نژاد دفورمه، سعید جلیلی بیاید و یا ولایتی دچار نسیان به کار آید و یا دیگری به مصرف ولایت در آید. مهندسی یعنی طراحی نقشه، که به اعتراف جارچیان حکومتی، از مدتها پیش به چنین طراحی طرح طرارها پرداخته بودند.⁷

خامنه ای در چاوش گری گوشخراش چند روز پیش فریاد زد « رای به هر نامزدی در انتخابات، رای به جمهوری اسلامی است، رای اعتماد به نظام و سازوکار انتخابات است. » رای اعتماد به نظام، یا شرکت در این نمایش و میدان درگیری باندهای حکومتی، مشروعیت فرو ریخته باندهای فاشیست را تداوم می بخشد. شرکت در اجرای هندسه قدرت و طرح های حکومتی، مشروعیت بخشی به کهریزک و اوین و عادل آبادهاست و رای به زیستن در پستی و اسارت و فلاکت عمومی است. دولت و نهادهای دولتی در حکومت اسلامی، یک تناقض و پارادیم تاریخی است و تا پایان عمر فلاکت‌بار نظام، همچنان وبال گردن باند‌هاست، و بحران زاست تا سرنگون شود. «انتخابات»، در این برهه، سخت‌ترین میدان درگیری باندها می‌باشد.

در شرایط کنونی ستیز گرگ‌ها، دولت به عنوان بخشی از حکومت، با برخورداری از وزنه باند غالب، می‌تواند به سود باند خود، نقش عمده‌ای بیابد. هرچند، در این برهه، موضوع انتخابات و نه اینکه چه کسی انتخاب شود، اهمیت بیشتری می‌یابد، اما رقابت باندها در سرانجام فروپاشی، چه کسی انتخاب شود را، بی تفاوت نمی‌یابد.

تلاش باند خامنه ای، ناتوان سازی این کارگزار حکومتی است. باند دلالتان کپرادور سپاه و امنیتی‌ها، با به کناره راندن باند سوم رقیب و هم پیمان پیشین خویش، مشایخی-احمدی نژاد، در رقابت با روحانیت

⁷ آیت‌الله علی سعیدی نماینده ی ولی فقیه در سپاه، شهریور 1391، سپتامبر 2012: «برخی عقیده دارند مشروعیت نظام و همه مسائل در حکومت دینی از رای مردم نشأت می گیرد، این یک انحراف است. تأکیدات مقام معظم رهبری، یک قانون الهی بوده که باید تمام قوا و آحاد ملت گوش به فرمان آن باشند» و 19 دی 1391 «وظیفه ما در سپاه مهندسی معقول و منطقی انتخابات است.»

به طور عموم و الیگارش‌ی بیت رهبری، کارگزار خویش‌قالی باف را «اصلح» می‌داند. درگیری باندها در پی فیلتر مشای‌ی و رفسنجانی، پیرامون کاندیدای خویش متمرکز است. هراس باندها از فروپاشی و خیزش حکومت شونده‌گان، به ویژه جنبش کارگری، حاکمیت را به اعمال شرایط کودتا و بیش از همیشه، میلیتاریسم و امنیتی کردن سراسری، دستگیری‌ها و قتل‌ها ی حکومتی، حذف ستون‌های نظام و برقراری سلطه‌ی هراس در سراسر ایران کشانیده است. حکومت اسلامی بیش از همیشه، دچار بحران اقتصادی، سیاسی و امنیتی مرگ‌آوری است.

باندها در کشاکش قدرت اقتصادی- سیاسی

- روحانیت به رهبری خامنه‌ای از سه کاندیدای خود: جلیلی - ولایتی- عادل
- سپاه- امنیتی‌های مسلط بر بزرگترین کنسرن‌های مالی و اقتصادی و قدرت سرکوب، قالی باف را در کاندید دارند.

آیت‌الله حسن روحانی، میانه‌باز، مهره امنیتی و همانند دیگر کاندیدها، کارگزار جنایت علیه بشریت در ایران، با چهره‌ی رفرمیست ظاهر می‌شود تا ۲۳ سال شرکت سرکوبگرانه در شورای امنیت و ملی حکومت و ریاست مستقیم ۱۶ ساله و حضور جنایت‌بار خود را با عوام فریبی بپوشاند. از باند وی در مذاکرات هسته‌ای دوران ریاست جمهوری خاتمی، همگی در زندان یا برکنار شده‌اند. یکی از مهره‌های اطلاعاتی، حکومتی سید امیر حسین موسویان است.



سید امیر حسین موسویان

سید امیر حسین موسویان (زاده‌ی ۱۳۳۶ کاشان) دیپلمات و نماینده ارشد گفتگوهای هسته‌ای حکومت و هم‌اکنون «پژوهشگر» دانشگاه پرینستون در آمریکا، در آغاز تاجر فرش و وابسته به باند رفسنجانی بود. وی در دولت آیت‌الله اکبر رفسنجانی، سال ۱۳۶۹ به عنوان نخستین سفیر ایران در آلمان متحد، گسیل شد؛ در پست سفیر، رهبری ترور میکونوس و کشتار در برلین، و ترور کاظم رجوی، عبدالرحمن قاسملو و ماجرای فرج سرکوهی و قتل‌های دیگر (فریدون فرخزاد و...) در اروپا را به عهده داشت.

وی به همراه سیروس ناصری در دولت خاتمی معاون دبیر (حسن روحانی) شورای عالی امنیت ملی و عضو هیئت مذاکرات هسته‌ای، در سال ۱۳۸۶ با برکناری باند خاتمی، از سوی خامنه‌ای و سران سپاه و امنیتی‌ها که احمدی‌نژاد را به ریاست پرتاب کرده بودند، به کناره رانده شد. در حالی‌که دستیار مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام بود، نماینده رفسنجانی و شریک سهمی در حوزه نفت و گاز پارس جنوبی گردید. در برکناری رفسنجانی از این حوزه عظیم اقتصادی در خاور میانه و محور درگیری باندهای حکومتی، وی در فروردین ۱۳۸۷ در حالیکه سخنگوی تیم هسته‌ای سابق و معاون پژوهشهای بین‌المللی مرکز تحقیقات استراتژیک بود، به اتهام «اخلال در امنیت ملی»

بازداشت می‌شود. نخست، وی به دو سال زندان تعلیقی و ۵ سال محرومیت از خدمات دولتی محروم شد. باند حاکم، به ریاست جمهوری احمدی نژاد و وزارت اطلاعات، رسمن وی را «جاسوس غرب» نامیدند و در رسانه‌های حکومتی، جاسوسی وی را شیپور زدند.



سید امیر حسین موسویان

در پی این کودتای درون باندی، حوزه نفت و گاز پارس و شرکت نفتی کیش کنتینانتال، و بسیاری از تیول الیگارش رفسنجانی به انحصار الیگارش‌های سران سپاه و اطلاعاتی‌ها و باند بیت رهبری در آمد. در پی برکناری و پرونده سازی برای امیر حسین موسویان، مدیرعامل و مسئولان شرکت نفتی کیش اورینتال، و هم دست‌وی سیروس ناصری، تیول هاشمی، منابع اصلی ثروت و هستی جامعه به‌دست بزرگترین کنسرن مالی و اقتصادی عظیم خاتم الانبیا، تصاحب گردید. سرداران سپاه با تصاحب مخابرات ایران نیز، و ترور برخی از رقبای، به انحصار قدرت سیاسی برای محافظت از قدرت اقتصادی به چنگ آمده، نیاز داشتند. احمدی نژاد کاندید مدیریت اجرایی دولت این پروژه بود. خامنه ای باید برای حفظ جایگاه جعلی ولایت مطلقه برآمده از دسیسه رفسنجانی- احمد خمینی، به ساز سپاه، پاورچین باشد.

در پی تصاحب و تملک هاست که تمامی تیم حسن روحانی، به جز خود وی که از ستون‌های امنیتی نظام است، دستگیر شدند. موسویان، با دخالت رفسنجانی و پذیرش خامنه‌ای آزاد و به آمریکا گسیل شد. و امروزه به نام دکتر موسویان، پی آنکه قاضی‌های برلین و پلیس بین‌الملل سرمایه، به «یاد» آورند و یا اف پی آی انگشت نگار در آمریکا، دستکم مانند یک پناهجو با او برخورد کند، در دانشگاه پرینستون آمریکا به آموزش و دیپلماسی به همراه سیروس ناصری، به کار گماشته شده است.



سیروس ناصری

شاهین دادخواه

یکی از این دستگیر شدگان باند روحانی، دکتر شاهین دادخواه، مشاور حسن روحانی در شورای عالی امنیت ملی و عضو تیم مذاکره کننده در همکاری‌های سه جانبه ایران - آمریکا - افغانستان و نیز گفتگوهای سه جانبه ایران - آمریکا - عراق و مشاور تیم مذاکره کننده هسته ای سابق در دی ماه ۱۳۸۹ به اتهام جاسوسی بازداشت شد. وی یکی از مامورین ورزیده و نخبه وزارت اطلاعات حکومتی است که به نوشته خود «سه ماه را در سلول انفرادی و تحت بازجویی» به سر برده و پس از ۱۷ ماه از بازداشتگاه‌های وزارت اطلاعات به سازمان زندانها جابجا شده است. حسن روحانی به هیچ یک از همقطاران اطلاعاتی خود در این «کارزار» نفرت‌بار تبلیغات ریاست جمهوری

اشاره نمی کند. دادخواه به جاسوسی برای اسرائیل متهم و به ۷ سال زندان محکوم کردند. در زمستان ۱۳۹۱ هنوز دوسال زندان او تمام نشده، باردیگر وی را به اتهام اجتماع و تبانی به ۵ سال حبس محکوم کردند.



این عنصر اطلاعاتی، در دومین نامه‌ای که در این ستیز باندها به حسن روحانی کاندیدای باند دوم خردادیان، و فرمانده خویش نوشته است، از جمله برملا می‌سازد که وی به «دستور وزارت اطلاعات که وی عضو نخبه آن بوده با وزیر صنایع سنگین اسرائیل و نیز مقامات امنیتی اسرائیلی دیدار داشته»! چرا باید قربانی شود!⁸

از دیگر افراد باند حسن روحانی، دکتر رحمان قهرمان پور؛ مدیر گروه خلع سلاح در معاونت پژوهش‌های بین الملل مرکز فوق و مشاور شاهین دادخواه می باشد که در خرداد ماه ۱۳۹۱ دستگیر می شود. وی کارشناس تحلیل قطعنامه های آژانس بین المللی انرژی اتمی و پی‌آمدهای آن برای نظام بود. گزارش‌ها و دیدگاه وی، باندهای حکومتی را برای سلطه و مانور و دوام یاری می‌داد. کارگزار دیگر روحانی، دکتر رحمان قهرمان پور است که به ۵ سال زندان محکوم گردیده است. وی در مرکز تحقیقات حکومتی و نیز آموزش کادرهای نظام در دانشگاه به کار گماشته شده بود

مهرداد سرجویی، مسئول روابط عمومی مرکز تحقیقات استراتژیک و مسوول سایت اینترنتی این مرکز در خرداد ماه ۹۱ بازداشت می‌شود. اتهام وی همانند همقطاران دیگر، همکاری با «دول متخاصم» است و به ده سال زندان محکوم می شود. از دیگر همقطاران امنیتی و حکومتی، دکتر محمود سریع‌القلم، استاد دانشگاه های سپاه و مشاور حسن روحانی، محمود واعظی معاون پژوهش‌های سیاست خارجی، محمد حسین عادل‌ی سفیر سابق ایران در کانادا و رئیس اسبق بانک مرکزی که با معاونت پژوهش‌های اقتصادی مرکز و تیم روحانی همکاری داشته است، بازجویی شده و به کناره رانده شده‌اند. رهبر این «جاسوسان» زندانی، آیت الله حسن روحانی، امروزه منجی باند اصلاحات و جارچیان پیرامونی در داخل و برون مرز، به میدان می‌آید تا کشتی شکسته مافیا را از گرداب به کناراب کشاند.

ژرفای بحران حکومتی باندها و هم زمان هراس آنها را اینک ازهمیشه آشکارتر و شدیدتر است. سه جناح باند سپاه امنیتی‌ها، روحانیت – بیت رهبری- باند احمدی نژاد انشعابی از سران سپاه، در خاکریز انتخاب نماینده خود در کارگزاری ریاست قوه مجریه، اینک به دو جناح- باند، تبدیل شده است.

- باند وابسته به احمدی نژاد- بخشی از سپاه (احمدی نژاد) به کناره رانده شده است، اما برخورداری از ارز و نفوذ در دستگاه‌های امنیتی . سپاه به ویژه در رده‌ی مادون و گروکشی از رقبا، و قدرت مالی می تواند دردسر آفرین باشد. بازداشت‌ها و برملا شدن‌ها، پس از انتخابات حکومتی است که به شدت اوج می‌گیرد. خامنه‌ای خواهان کارگزاری است که احمدی نژاد از کوزه بیرون نیاید. رئیس جمهور دلخواه فقیه، باید، همانگونه که در دوره نخست احمدی نژاد خاکبوس رهبر

⁸ نامه دوم دکتر شاهین دادخواه، به حسن روحانی است. کمپین صلح فعالان در تبعید.
/ <http://exilesactivist.wordpress.com/2013/03/06>

بود، توسری خور فقیه، بی اراده و ناتوان و از شخصیت و اُدمیت به دور باشد، هرچه ابله تر، و مضحکه تر «فبها».

به کارگردانی خامنه ای، نخستین شخصیت زدایی را در کمدی نمایش تلویزیونی «تست هوش» کمدین های قاتل را به اجرا گذاشتند تا حکمت و مشروعیت رهبر این کمدین های را نشان دهند. قرار گاه عمار(حامیان ولایت)/ « قرار گاه جنگ فرهنگی»!!! و بخش هایی از بسیج و حجت الاسلام طائب، یار و همقطار سید مجتبی خامنه ای از بیت رهبری، در پشتیبانی از جلیلی سخن گفته اند. آیت الله مصباح یزدی، حجت الاسلام طائب، این آدمکش مخوف، حجت الاسلام پناهیان، حسن عباسی رئیس «مرکز بررسی های دکتینال امنیت بدون مرز» طوطی تز آسکاندر دوگین، و سردسته سپاه جامه گان لمپن حکومت، حسن الله کرم از رهبران و پیشبرندگان این قرارگاه می باشند. آیت الله مصباح یزدی، حسن عباسی، حسین الله کرم ووو از جمله بنیان گزاران و سخنرانان دومین مجمع عمومی قرارگاه عمار، در قم (دوم مرداد ماه ۱۳۹۰) بودند.⁹ این کارگزاران ذوب در ولایت، نمی توانند بدون گوشه ی چشم خامنه ای از سعید جلیلی سخن بگویند.



نشست دومین مجمع عمومی قرارگاه عمار، طائب و حسن عباسی ووو در کنار الله کرم از عماريون لمیده بر سفره ولایت!

⁹ <http://www.ghammar.ir/news.php?id=7>

- باند سران سپاه و امنیتی های رقیب اقتصادی- سیاسی باند روحانیت به رهبری خامنه ای، پاسدار قالی باف را نماینده خود می خواهد. در این میان، قاسم سلیمانی (فرمانده سپاه قدس) به آشکارا از قالی باف پشتیبانی کرده است.

تشدید اختلاف ها و چرایی حذف رفسنجانی؟

ایالات متحده آمریکا شمالی و اروپا و امارات متحده عربی و عربستان سعودی، بازگشت رفسنجانی را دلخواه می دانستند تا با واگذاری امتیازاتی به حکومت اسلامی و باند رهبری، به همسازی درآیند. به همین سودا، فرقه مسعود رجوی، سلطنت طلبان، سبزبندان حکومتی، نمایندگان سیاسی و تکنوکرات های سرمایه، در اپوزیسیون بورژوازی، همه و همه به مهره ای چشم داشتند که پیش بینی بازگشت ناپذیری وی، به فرزانی نیاز نداشت. آنان به این امید، که پشتوانه ای داخلی و بین المللی رفرم برای بقا حکومت، می تواند وزنه ای در برابر خامنه ای باشد و به این توهم که رفسنجانی با بازگشت دوباره، جایگاه خود را بازسازی کرده و بار دیگر سردار شود و رقبا را به سر عقل یا به سر دار آورد، به یک بخت آزمایی دست زدند. غافل از اینکه، در حکومت باندهای درنده اسلامی، آن که برکنار شد، برای همیشه رفته است- سرانجام بنی صدر و لیبرال ها، خاتمی و باند و رفسنجانی و احمدی نژاد، برای عواریبان و خودفریبان گویا هنوز درس آموز نیست. این بار نیز اتفاق فکر وطنی وزرات امور خارجه آمریکا و اتحادیه اروپا، کودنی خویش را به نمایش گذاشت.

بازگشت رفسنجانی به سان کاندید و برکناری وی، از سوی خامنه ای یک برد به سود رفسنجانی است. در یک بازی شطرنجی، گوبلز ایران، در حافظه ای فراموش کار جامعه، به منجی تداعی شد و به اپوزیسیون حاشیه حکومتی تا رهبری رفرمیست های تدارکاتچی حکومتی، از خاتمی، سبقت گرفت. سرمایه جهانی، در منطقه به ویژه در این شرایط، برای عربستان و خاورمیانه، امنیت چپاول و تنش مهارپذیری می خواهد. با حضور وزنه باند رفسنجانی، شاید که می توانست این موازنه را برقرار کرده و با سیاست امور خارجه اتحادیه اروپا و آمریکا و اوپاما، در گفتگو و مذاکره و دیالوگ درون خانوادگی سرمایه داران، نزدیک تر باشد. پراگماتیسم رفسنجانی، پتانسیلی که سرمایه جهانی به آن امید بسته بود، با التیماتوم خامنه ای، سران سپاه و دیگر سران سرکوب، و روانه کردن سعید جلیلی در دقیقه ۹۰، به شکایت به درگاه خدا سپرده شد. غرب سرمایه از برپایی کره شمالی دیگری و سپاهی مذهبی مجهز به سلاح هسته ای در خاور میانه، نگران است. حکومتی شبیه پاکستان با علی اکبر رفسنجانی مناسب ترین است و با حسن روحانی یا عارف نیز می توان افکار عمومی جهان را با رسانه های سرسام آور مونوپول، به بازی گرفت تا بین ولایتی، سعید جلیلی و قالی باف، دوباند حاکم به سازش و یا برتری دست یابند.

درگیری باندها، «اختلاف معامله» و تشدید اختلاف ها تا پای حذف یکی از مهمترین پایه گذاران حکومت اسلامی سرمایه در ایران پسا خمینی، و بی صلاحیت اعلام کردن رئیس تشخیص مصلحت نظام، بی صلاحیتی خامنه ای را در میان هوراکشان حکومتی برملا ساخت. بزرگترین پاتک سران سپاه به خامنه ای در اوج خیزش ضد استبدادی خرداد ۸۸ رقم خورد که رهبر را در یک اشتباه تاریخی، پشت تربیون نماز جمعه تهران آورده شد تا در یک بده بستان با سپاه و تضمین ماندگاری خویش، فریاد زند که من با آقای رئیس جمهور (احمدی نژاد) نزدیکترم تا به آقای هاشمی! خود حکومت و ولی فقیه و مطلقیت وی، به این گونه به سختی زیر گرفته شد. ریزش پایه های حکومت، از همه جناح ها، از احمدی نژاد گرفته تا دوم خردادیان ها و رفسنجانی و هر ۸ سردار سپاه و امنیتی و فرماندهان نیروهای سرکوب، با جلوه ای کاندیدا و متوهمین آنها، پی آمد روند حذف ها و جدال ها است.

در این میان، علی اکبر ولایتی، در دخمه رهبری، می تواند کارگزار مطیع و دلخواه باند خامنه ای باشد. دو باند سپاه و خامنه ای ناچار در پروژه چین و روسیه قرار دارند و بنا به نسخه پوتین عمل کرده و می کنند. اتاق فکر پوتین در ایران، به ویژه در این برهه، همانگونه که در جنگ علیه حکومت شونندگان در سوریه، شانه به شانه حکومت اسلامی و حزب الله، در ایران، در کنار فاشیسم حاکم به جنگ در فاز سیاسی با حکومت شونندگان قرار دارد.

جلیلی، پرورشی دخمه گرگ‌ها در بیت رهبری و دکتر دانشگاه‌های سپاه سرکوب، سازشی بین باند سپاه- امنیتی ها و باند روحانیت به رهبری خامنه ای، مناقشه ای است مورد گفتگوی دوباند حاکم. جلیلی در تبلیغات انتخاباتی خود، طوطی کم حافظه ای است، با تکرار پوچ پردازی [رتوریک] خامنه‌ای و سپاه. از جمله:

«ما امروز به لحاظ تحدیدها/تهدیدها یک سری برنامه و توطئه‌هایی از سوی دشمنان داریم که ساختار ما باید... بتواند پاسخگوی این تحدیدها/تهدیدها باشد.»

نولیبرالیسم در ایران

سیاست‌های نولیبرالیسم، نوع ایرانی آن به وسیله جناح باندها به مدیریت کارگزاری به نام رئیس جمهوری در میان سعید جلیلی، قالی باف، ولایتی یا هر ورسیون و کپی معیوب تری از احمدی نژاد باید تداوم یابد. جنگ اقتصادی علیه حکومت شوندها، دلالی چین، و سلاح روس، اعمال شدیدترین فشار بر گرده نیروی کار، تشدید استثمار، بیکار سازی، به ورشکستگی کشاندن تولیدات بومی، تخریب تتمه‌ی زیرساخت‌های تولیدی، تشنج زایی در منطقه به سود کارتل‌های جهانی سلاح، و سرمایه‌های مالی و بورس، دستیابی به سلاح هسته‌ای برای مشروعیت همین روند و همین حکومت تا به کره شمالی پهلوی زند، رویای باندهای حاکم است. نولیبرالیسم در ایران، ایدئولوژی مناسب سرمایه داری دلال و کمپرادور، یعنی سرکوب، تشنج، به بهانه تحریم، کمرشکن ساختن بارتحریم‌ها بر گرده کارگران، تهی‌دستان و بخش‌های زحمت کش جامعه، یعنی نظامی سازی داخلی و هر جا که بتوان به حراج گذاشت، ترافیک و فروش هروئین، فروش زنان، یعنی تولید میلیون‌ها کودکان خیابانی و کار، یعنی ترور و کهریزک و اوین‌ها، یعنی میلیاردرهایی همانند بابک زنجانی‌ها، برادران لاریجانی‌های آورده شده از جبل امل لبنان، یعنی سید مجتبی‌ها خامنه‌ای‌ها، سلطان خراسان، طبسی‌ها، و خاتمی‌های دو گانه بدخیم و به نمایش خوش خیم و تمامی دارها و شکنجه‌ها و ترورها و خاکستر تحقیرها و خفقانها...

ژست جنگ طلبانه رهبر و طوطی خانه‌زاد و جلیل وی و واگویی‌های تشنج زایی حکومت، تا دستیابی به سلاح هسته‌ای به سان منجی موعود تا خود موعود، پروژه و آرزوی این برهه تا پسا انتخابات است. نولیبرالیسم جهانی، همه این ساز و کارها را خواهان است، من‌های انرژی هسته‌ای مناقشه آمیز.

جلیلی در قم همگام به پای بوسی آیت الله مصباح یزدی می شتابد تا به پشتوانه تمساح کارگزار باشد.

او بلند گویی است تا تشنج و بحرانی در تنش اما در مهار و کنترل برای مصرف میلیتاریسم جهان سرمایه در منطقه تولید شود:

«برخی می‌خواهند موفقیت ملت ایران را نادیده گرفته و ما را در شعب ابی‌طالب بدانند در حالی که مردم ایران در پشت خیمه‌های دشمن هستند و نباید برخی اشخاص با تحلیل‌های غلط، ظرفیت ملت ایران را اشتباه جلوه دهند.» خامنه‌ای و اینک جلیلی به درستی حکومت را نه در شرایط محمد در محاصره در مکه و پناه بسته به چادر ابوطالب، که باندهای حکومتی را در رفاه و قدرت می‌یابد و خویش را در بدر و خیبر و در مدینه که با انصار و نیرویی مهاجم، با دستبرد به کاروان‌ها و کشتار کاروانیان و صحرانشینان و با جنگ و غارت و غنیمت و سهم پیشوا و غزوه می بینند و آنکه در شعب ابی طالب گرفتار، حکومت شوندها در محاصره مهاجمین و متجاوزین حاکم.

در اراک :

«امروز دشمنان با تمام ابزارهای خود تاب مقابله با ما را ندارند. امروز به گفته رهبر معظم انقلاب ما در موقعیت بدر و خیبریم، و ما نخواهیم گذاشت ما را به اسم تنش‌زدایی از پشت خیمه‌های دشمن عقب بکشند. اگر قرار باشد با شعار تنش‌زدایی و هر حرفی که دشمن می‌زند عقب بنشینیم که دیگر چیزی از این کشور باقی نمی‌ماند. امروز دفاع از مسئله هسته‌ای تنها دفاع از یک مسئله نیست، بلکه دفاع

از تمام منافع کشور اسلامی ما است. دولتی موفق خواهد بود که دقیقاً پشت سر رهبری حرکت کند.»
او باین سودا و زبان، سردسته ی «دولت پشت سر رهبری» است.

اقتصاد رانت و دلالی

زمینه مادی و مبنای ستیز باندها در ایران، اقتصاد بورژوازی- رانتی و دلالی است. در سرزمینی که یک دلال ساده، به نام بابک زنجانی یا تکیه بر سران حکومتی، با پرداخت سهم امام و سهم دلالی سرداران، یک شبه میلیاردها دلار صاحب می‌شود، پول‌های سرشار باندها را جابجا می‌کند و پول سیاه را سفید می‌گرداند تا تنخواه گردان سلاح و سرکوب باشد، در مالزی، ترکیه و تاجیکستان شعب بانک‌های اسلامی و مراکز تجاری می‌گشاید و با فرمانده نیروهای سرکوب، با هواپیمای خصوصی به مراکز زیر فرماندهی تجاری و دلالی خود سفر می‌کند و به هیچ ارگانی جز بیت رهبری و سران سپاه و اطلاعات، پاسخگو نیست و حساب‌رسی نمی‌پذیرد، و جز با حکومت و قانون مافیا، قانون دیگری را بر نمی‌تابد، چه سیستمی جز مناسبات مافیا می‌توان انتظار داشت!

جلیلی می‌افزاید:

«یکی از مظاهر رانت خواری در ایران برداشت از سپرده‌های بانکی است، از راه تقلب یا با عدم پرداخت وام‌های هنگفت. جلیلی در تبلیغات انتخاباتی خویش بی آنکه نام ببرد، به شش نفر به مقامات بالای حکومتی اشاره می‌کند، که هفتاد هزار میلیارد تومان، یا ۳۵ میلیارد دلار به دلار ۲۰۰۰ تومانی، است یا به قول جلیلی «۳۷۰۰ میلیارد تومان از این مبلغ برعهده تنها شش نفر است. اینها می‌آیند در راه تولید پول‌ها را بر می‌گردانند!! جلیلی همقطاران خود نمونه رفیق دوست‌ها و غرضی‌ها ووو را می‌شناسد. همانانی که احمدی نژاد در رقابت، آنان را «برداران قاچاقچی» خود نامید، همانانی که وزارت نفت و تمامی پروژه‌های نفت و گاز و اقتصاد دلال را در انحصار دارند، خود درتلاش برای پست کارگزار اجرایی تبه کاران، کاندید شده است.
«... دو سال پیش ایران ۳۹۰ میلیون دلار برای واردات چوب بستنی پرداخته است. لیست واردات سال ۱۳۹۰ (و سال‌های پیشین ان) را که بنگرید از این ارقام بسیارند...» نماینده ولی فقیه، وزیر امور خارجه، رئیس شورای امنیت حکومت ووو اعتراف می‌کند: «یکی از مظاهر رانت خواری در ایران برداشت از سپرده‌های بانکی است، از راه تقلب یا با عدم پرداخت وام‌های هنگفت.»

این همان «اقتصاد مقاومتی» و باند رانتی و ربای رهبری است نشسته برگرده حکومت شوندگان و سنگین ترین و فشار فلاکت بار بر گرده طبقه کارگر و تهی دستان شهر و روستا.

«حسن عباسی»، شاگرد دوگین، در حلقه اتاق فکر فاشیسم، گاهی لگام می‌گسلد و می‌خواهد دوگین پوتین ایران باشد:
«این افرادی که نامزد انتخابات شده‌اند، و قول بهبود اوضاع اقتصادی را در ۶ ماه داده‌اند، بگویند چگونه و براساس چه مبنایی می‌خواهند این کار را انجام دهند؟ اگر این افراد می‌خواهند اوضاع اقتصادی را با مکاتب نئوکینزی اصلاح کنند، باید نگاهی به یونان بیاندازند و آینده‌ی برنامه‌هایی که می‌خواهند در شش ماه اجرا کنند را ببینند و اگر می‌خواهند از مدل فریدمنی که هدفمندی‌ها نیز براساس آن اجرا شده است، نگاهی به آمریکا بیاندازند که چگونه دچار جنبش‌های ۹۹ درصدی شده است!..»

80 درصد اقتصاد ما ربوی است، چرا مسئولین به فکر آخرت مردم نیستند؟»

در حالیکه، حکومت شوندگان که به آشکارا با جان، شبانه روز، مرگ خویش را با صلیب حکومتی بردوش، می‌برند:

رئیس «مرکز دکتربال بدون مرز»، پیرامون اقتصاد ربوی حاکم کمی زبان می‌گشاید تا عوامفریبانه، همانند همیشه، منتقد حکومتی و اپوزیسیون حکومتی نیز درون فاشیسم حکومتی زبان گشاید:

«سال گذشته یکی از مراجع بزرگ تقلید گفت ۸۰ درصد از مردم ما گرفتار مسئله‌ی ربا هستند و این حرف، این سوال را در پی دارد که چرا مسئولین ما و مخصوصاً اساتید علوم انسانی به فکر مردم و آخرت آنها نیستند؟ چرا مبانی صحیح اسلامی را تولید نمی‌کنند؟ یک مطالبه از این هشت کاندیدای ریاست جمهوری داشته باشید و بخواهید یک نفر بگوید که چطور می‌خواهد ربا را از این اقتصاد بزداید. این را پاسخ دهند و احتیاجی نیست که شش ماهه یا دوساله مشکلات را حل کنند در همان چهار سال انجام دهند کافی است.»

عباسی با این اعتراف که «ما فیا در اقتصاد ما نفوذ کرده است» می‌افزاید: «تنها راه درمان جریان‌های مافیایی بیرحم که فقط به فکر منافع خودشان هستند، این است که به کمک جریان‌های عدالت خواه به مردم معرفی شوند و قوه‌ی قضاییه با بی‌رحمی تمام با آنها برخورد کند.»¹⁰ حسین الله کرم، حجت السلام سودبخش ها و پناهی ها و آیت الله عظام همدانی ها، مصباح یزدیها، و قاضی القضاات حکومتی آیت الله صادق لاریجانی آملی جبل لبنان، و برادران فاسد وی که احمدی نژاد در مجلس گوشه ای از «بگویم بگویم» ها را گفت و به سکوتشان واداشت، «عدالت خواهان» نظام فاسد، فریاد «آی دزد آی دزدی» است تا دزدان را پناه جو باشد.

بازی میان درون باندها؟

نقد و موضع کمونیست‌ها از حکومت و دولت، موضع و نقد طبقه کارگر آگاه و به نمایندگی سیاسی و اندیشه ورزی طبقه کارگر می‌باشد. این مناسبات به همراه حاکمیت سیاسی باید با انقلاب کارگران، سرنگون گردد.

تحلیل‌های اپوزیسیون رنگارنگ برای توجیه «بهره برداری از شکاف‌ها»ی درون حکومتی! شیوه توده ایسم است. باند رفسنجانی و بقیه باندها در اوج اختلاف تا پای حذف فیزیکی یک دیگر برخاسته اند! دیگر چه شکافی باقی مانده است که باید بین آن به بازی پرداخت. شدت اختلاف‌ها ژرف‌تر از سال 60 برهه‌ی بین صدر و حزب جمهوری اسلامی را حزب توده- اکثریت به سود حزب جمهوری اسلامی، تا همراهی در سپاه سرکوب، تجربه کرد. از شکاف آن روز تا به امروز و بالاتر، چه به سود طبقه کارگر و جامعه دست‌آوردی داشت! بی‌آنکه طبقه به سازمان یابی و خودآگاهی طبقاتی خویش بپردازد، و قدرت سیاسی به سان گام نخست و بدون درنگ تداوم انقلاب سیاسی به انقلاب اجتماعی را تسخیر نشود، چه گشایشی می‌توان، به توهّم، تصور داشت!

با بازگشت محال رفسنجانی و رفرمیسم خاتمیسم، و به فرض سلطه یابی محال، آیا فراتر از سال‌های ۶۰ سلطنت سردار سازندگی! حکومت تکنوکرات‌ها و بخش خصوصی و واگذاری انحصارات سپاه و باند رهبری به این باند، چه گشایشی طبقاتی پی آمد داشته است جز خردادیان و احمدی نژاد و اورانیم غنی شده در استانه بمب هسته‌ای!

حسن روحانی، این دست‌آوردها را به درستی برای دوران ۸ ساله خاتمی، راز ماندگاری حکومت می‌نامد و در برابر رقبای خویش، اعلام می‌کند:

این ما بودیم که در سال ۸۳، آب سنگین و کیک زرد تولید کردیم ... زمان خریدیم و فیشر وزیر خارجه وقت آلمان و مقامات اروپایی را با خود همراه کردیم و شورای امنیت را دور زدیم. وی در تبلیغات انتخاباتی خویش به پروسه غنی سازی و رسیدن به چرخه فناوری هسته ای گفت: برای اولین بار در پاییز ۱۳۸۱ به منظور بازدید از اولین بخش UCF اصفهان بنده به همراه هیئتی با مهندس موسوی به اصفهان رفتم و تست UOTU که اولین بخش UCF بود در پاییز ۸۱ صورت گرفت. همچنین در طول سال های ۸۲ و ۸۳ UCF اصفهان، زیر زمین نطنز، آب سنگین اراک و کیک زرد بندرعباس به نتیجه رسید. .

¹⁰ حسن عباسی، سخنرانی در دانشگاه علم و صنعت میزبان مراسم رونمایی از آخرین اثر تولیدی مرکز مستندسازی سفیر رجا نیوز <http://rajanews.com/detail.asp?id=158836> دهم خرداد ۹۲ = ۳۱ می ۲۰۱۳

سفره که آماده شد تازه به دوران رسیده ها از راه رسیدند ... شما به انرژی هسته ای افتخار می کنید؟ افتخار این فناوری از آن دولت سازندگی و اصلاحات است...»¹¹

بینش توده ایسم، دو آکتور حکومتی را می بیند و سومین آکتور، یعنی جامعه و طبقه کارگر را در معادلات قدرت سیاسی و طبقاتی حذف می کند. یک اشتباه محاسبه ساده؟! یا یک بینش و منافع طبقاتی! با حرکت از موضع غیرکارگری و لایه های بینابینی می توان سال ها در پی بد و بدتر و شکاف گشت و همانند اسبان عزاری با چشمان بسته و دور باطلی را تا مرگی دلخراش تکرار کرد.

آنانی که با سانتریسم مزمن، روزی به سیزینه «جنبش» سبز 88 گره بسته و روزی به گشایش بازگشت رفسنجانی ۹۲ رفرمیسم محال را بازنویسی می کنند، با دوستانه ترین بیان، به خوانش نقد تره های فوئر باخ- به رابطه ای ایده با پراتیک- فرا می خوانیم.

فعالیت پراتیک و آشکار و مادی باند خردادیان و رفسنجانی را ندیدن و تنها به ادعاهای افراد و ایده ها تکیه کردن، در بهترین بیان، فویرباخی است.

دیدگاه های افراد خارج از منافع طبقاتی آنان نیست. مواضع افراد را در یک جامعه و مناسبات طبقاتی، بایستی نه در آنچه که در باره خود می گویند، و مدعی اند، بلکه آنچه در پراتیک دارند و آنچه که در عمل انجام می گیرد، جستجو کرد. مغازه داران و قهرمانان آنها به بیان ۱۸ برومر را مارکس در باره همخوانی گروه بندی طبقاتی و گروه بندی سیاسی آنان به درستی می شناساند. آنانی که به امید گشایش و منفذ سیاسی و اقتصادی، در بازگشت رفسنجانی، دست می فرسایند، در کارکرد، در پیاده رو سیاست های عربستان، امارات و آمریکا و اتحادیه اروپا، گام بر می دارند و در کریدورهای وزارت خانه های سرمایه، پاورچین شده اند.

طبقه کارگر دشمنان طبقاتی خود را برای دوره ای به سروری، انتخاب نمی کند، مگر آنکه از خود بیگانه و یا بیگانه از خویش اش ساخته باشند و، خاک بر چشمانش پاشیده تا برده داران را «منجیان» خویش بنامند.

رای و گزینه طبقه کارگر، برای رهایی، سرنگونی طبقات و حکومت مسلط و مناسبات حاکم است. تحریم، یا شرکت، دو روی یک سکه اند. بایکوت انتخابات و حکومت اسلامی سرمایه، جز سازمان یابی فعال، و خیزش به سوی سرنگونی حکومت و مناسبات طبقاتی، تحریمی تسلیم طلبانه و منفعل است. سازمان یابی انقلابی و خودآگاهانه ی طبقاتی برای انقلاب، گزینه سومی است، که طبقه کارگر را رهبر انقلاب رهایی بخش می شناسد. برای رهایی، هیچ گزینه ای جز رفع ونفی مناسبات حاکم، پیشبرد انقلاب مداوم به سوی سوسیالیسم و برقراری مناسبات سوسیالیستی نیست.

¹¹ حسن روحانی «بنده به عنوان فردی که تجربه هایی در دوران مجلس شورای اسلامی، دفاع مقدس و 8 سال در کنار هاشمی رفسنجانی به عنوان دبیر شورای عالی ملی و 8 سال در کنار خاتمی دبیر شورای امنیت ملی بودم و در مجمع تشخیص و مجلس خبرگان حضور داشتم و همچنین نماینده رهبری در شورای عالی امنیت ملی بودم... اساس اینست که تهدید را به فرصت تبدیل کنیم و اگر نشد حداقل تهدید به آسیب و پس از آن به شرایط عادی تبدیل شود تا به تدریج بتوانیم آن را به فرصت تبدیل کنیم... ما به دنبال تکمیل فناوری بودیم و وقتی سه وزیر اروپایی را دعوت کردیم تنها 10 سانتریفیوژ در نطنز داشتیم، تولید کیک زرد و آب سنگین نیز نداشتیم و می خواستیم این فناوری ها تکمیل کنیم ... یکی از آن سه وزیر [تونی بیلر، ژیسکار دستن، فیشتر] اروپایی (فیشتر) اعلام کرد که در تهران به ایران قول دادند که اجازه نمی دهند پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت برود البته قول های دیگری نیز دادند و گفتند که برای جلوگیری از ورود پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت از حق وتو استفاده می کنند. خوب است که تاریخ را بخوانید، مذاکرات تهران مهر سال ۸۲ انجام شد و UCF فروردین ۸۳ به مرحله اول رسید و مرحله پس از آن پائیز ۸۳ بود و در فروردین ۸۴ نیز تکمیل شد. وی افزود: تولید آب سنگین در تابستان ۸۳ صورت گرفت، تولید کیک زرد زمستان ۸۳ و تکمیل سانتریفیوژ نیز زمستان ۸۳ انجام شد... ما هیچ کاری را متوقف نکردیم بلکه فناوری را تکمیل کردیم... آن زمان فقط 10 سانتریفیوژ در نطنز می چرخید و نمی توانستیم یک گرم UF4 و UF6 و کل تعداد سانتریفیوژ در کشور ما 150 عدد بود و ما می خواستیم آن را کامل کنیم... روزی که من پرونده را ترک می کردم ۱۷۰۰ سانتریفیوژ آماده داشتیم... / <http://sahamnews.org/1392/03/251653>

عباس منصوران
هفته دوم خرداد ماه 1392
a.mansouran@gmail.com